

دوفصلنامه علمی - پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا

سال دهم، شماره ۲، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۰

بازخوانی مفاهیم «زوج» و «زوجیت» در قرآن کریم

پروین بهارزاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۱۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۲۴

چکیده

«زوج» و «زوجیت» از مفاهیم مهم قرآنی‌اند که فهم دقیق و صحیح آن‌ها در جهان‌بینی و نوع‌نگرش انسان به هستی و درک جایگاه خویش در طرح هوشمندانه خلقت بسیار مؤثر است. شناخت عوامل تأثیرگذار در نظام آفرینش، درک فلسفه ازدواج، داشتن دیدگاهی جنسیتی یا غیرجنسیتی درباره آغاز خلقت (آدم و زوجش) و سنجش میزان ضرورت وجود عنصر جنسیت در سرای واپسین (بهشتیان و دوزخیان) به چگونگی فهم این مفهوم بستگی تام دارد.

واژه «زوج» به معنای جفت در مقابل طاق و تک، در وضع اولیه‌اش، به معنای قرین، همراه و همنشین است. در تعریف لغوی به دو موجودی که در کنار یکدیگر قرار گیرند و بر اساس برنامه‌ای معین، هدفی مخصوص داشته باشند، زوج گفته می‌شود. به این معنا «زوجیت» نوعی رابطه میان دو چیز

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) Bahar-p@alzahra.ac.ir

است، به گونه‌ای که وجود یکی بدون دیگری موجب اختلال در کارکرد اصلی و مورد انتظار است. بررسی موارد کاربرد «زوج» در قرآن، حاکی از این است که این واژه تنها با وجود قرینه لفظی یا مقامی می‌تواند بر جنسیت مذکر یا مؤنث دلالت کند.

این مقاله بر آن است که ضمن استقصای وجوه و مصداق‌های زوج از قرآن، روابط میان واژه‌های «زوج»، «إمرأة» و «بعل» را واکاود و سپس مشخصه‌های «زوجیت» را از منظر قرآن استخراج کند. در پایان، ضرورت وجود عنصر جنسیت در بهشت نخست و نیز در بهشت آخرت کاوش شده است.

واژه‌های کلیدی: زوج، آدم، همسر، إمرأة، همراه، نفس واحده،

خلقت نخست.

۱. بیان مسئله

این پژوهش ضمن بررسی آیات متعدد قرآن در موضوع مورد نظر، در جست‌وجوی پاسخ پرسش‌های زیر است:

۱. مفهوم «زوج» در قرآن مشتمل بر چه معناهایی است؟

۲. مشخصه‌های زوجیت از منظر قرآن کدام است؟

۳. در کاربرد قرآنی میان واژه‌های «زوج»، «إمرأة» و «بعل» چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۴. «زوج» در آیاتی مانند «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵؛ اعراف: ۱۹) حامل چه معنایی است؟

۲. معانی لغوی واژه «زوج»

زوج خلاف فرد است. این واژه، در وضع اولیه‌اش، به معنای قرین، همراه و همنشین است و به هر یک از دو جنس مذکر یا مؤنث حیوانات «زوج» و به هر دوی آنها «زوجان» گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۱ / ۱۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱ / ۲۸). همچنین به هر یک از افراد یک جفت مشابه که فاقد جنسیت باشند، مانند کفش و نعل نیز زوج اطلاق می‌شود. در کتب لغت اساساً به هر فرد که مقترن و همراه با فرد دیگری (مشابه یا متضاد با آن) باشد، زوج آن اطلاق شده است (زبیدی، ۱۳۶۹: ج ۶ / ۲۱-۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ق: ۳۸۴). همچنین زوج به معنای «نَمَط»، که نوعی پوشش رنگارنگ است که بر سقف هودج (کجاوه) می‌گسترند، و نیز به معنای رنگ، گونه و صنف آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۶ / ۱۶۶؛ زبیدی، ۱۳۶۹: ج ۶ / ۲۱-۲۲).

در جمع‌بندی معنی لغوی گفته شده است که اصل در «زوجیت» اقتران و کنار هم قرار گرفتن دو چیز است که در تداوم هستی‌شان، بر اساس برنامه‌ای معین و سیر حرکتی ویژه، همراه، معادل و مقارن یکدیگرند؛ اعم از اینکه بار جنسیتی مذکر و مؤنث داشته باشند، مانند حیوانات و بشر در کره‌ی خاکی، یا فاقد جنسیت باشند، مانند شب و روز، اعداد زوج، کفش، دکمه، اعضای جفت در اندام انسان و حیوان، مثل چشم، گوش، دست، پا و... (نک. ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۲۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۴ / ۳۶۰).

۳. وجوه مختلف «زوج» در قرآن

بررسی موارد کاربرد زوج در قرآن حاکی از این واقعیت است که این واژه به تنهایی و بدون قرینه بیانگر جنسیت ویژه‌ای نیست و به معنای قرین، مجانس، مشابه و همراه آمده است؛ لیکن با وجود قرینه لفظی یا مقامی، بر جنسیت مذکر یا مؤنث دلالت می‌کند.

واژه «زوج» ۸۱ بار در ۷۲ آیه قرآن کریم به کار رفته است (۷۶ بار در ساختار اسمی و ۵ بار در ساختار فعلی). در ساختار اسمی در قالب‌های زوج، زوجین، زوجان و ازواج، و در ساختار فعلی، در باب تفعیل (ترویج) به کار رفته است. سیاق و بافت آیات حاکی از این است که واژه «زوج» در

کاربرد قرآنی آن، پنج وجه معنایی را می‌نمایاند. اکنون به اختصار و تا جایی که حجم مقاله اقتضا می‌کند، به تبیین وجوه پنجگانه زوج پرداخته شده است.

۱-۳. زوج به معنای زن

در برخی آیات با توجه به قراین موجود واژه زوج به معنای همسر مرد و دارای بار جنسیتی مؤنث است؛ مانند «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا...» (بقره: ۲۳۴) (و کسانی از شما که به طور کامل (جانشان) گرفته می‌شود و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید همسرانشان] چهار ماه و ده روز بر خویشتن انتظار کشند...). آیه بیان حکم فقهی عده وفات است، یعنی زنی که شوهرش وفات یافته است، مجاز به ازدواج مجدد نیست، مگر پس از اتمام مدت چهار ماه و ده روزی که باید عده نگه دارد. چنان‌که روشن است، محتوای آیه و نیز ضمیرهای مذکر در افعال «يُتَوَفَّوْنَ» و «يَذَرُونَ» و نیز ضمیر مؤنث در «يَتَرَبَّصْنَ»، قراین معینه‌ای است که بر جنسیت مؤنث «ازواج» دلالت می‌کند. همچنین در آیه ۹۰ سوره انبیاء می‌خوانیم: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ...» (پس (دعای) او را اجابت کردیم، و به او یحیی را بخشیدیم و همسرش (زنش) را برای او شایسته (بارداری) گردانیدیم...). ظاهر این آیه از ایجاد قابلیت بارداری برای همسر زکریا سخن می‌گوید که خود گزینه‌ای (معینه) است بر اینکه مراد از زوج، همسر زکریا و مادر یحیی است. به نظر می‌رسد زوج در این معنا با «إمرأه» مترادف معنایی داشته باشد. رابطه میان این دو واژه به زودی بررسی خواهد شد.

۲-۳. زوج به معنای مرد

در دسته‌ای دیگری از آیات، قراین حاکی از این‌اند که زوج به معنای شوهر زن و دارای بار جنسیتی مذکر است؛ مانند «وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَعْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ...» (هنگامی که زنان را طلاق دادید و به سرآمد (عده)‌شان رسیدند، پس مانعشان نشوید که با شوهران (سابق)‌شان ازدواج کنند...) (بقره: ۲۳۲).

این آیه نیز از یک حکم فقهی سخن می‌گوید؛ یعنی جواز ازدواج مجدد زنان مطلقه با همسران سابق خویش پس از اتمام عده طلاق. روشن است که واژه «نساء» - که با توجه به سیاق و محتوای آیات، به معنای زنان، و نیز مرجع ضمیر «هن» در ازواجهن است - قرینه‌ای خواهد بود که به معنای واژه «ازواج» بار جنسیتی مذکر می‌بخشد، بنابراین ازواج در این گونه آیات به معنی شوهران است. همچنین است در آیه «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ...»: (خدا سخن آن (زنی) را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به خدا شکوه می‌کرد، شنیده است...) (مجادله: ۱).

در شأن نزول آیه از شکایت زنی سخن گفته شده است که برای تعیین تکلیف و استفسار خدمت پیامبر (ص) رسیده و از شوهرش، که به رسم جاهلیت او را طلاق داده بود (ظهار)، شکایت کرده است. آیات بعدی ضمن ردّ مشروعیتظهار و منکر و ناشایست خواندن آن، برای مرتکبان چنین عملی کفاره معین می‌کنند. از این رو، سیاق و محتوای آیه با ملاحظه آیات بعدی، همچنین مؤنث بودن ضمیر «ها» که مضاف‌الیه زوج است، قراینی خواهند بود بر مذکر بودن معنای واژه «زوج» در این آیه. به نظر می‌رسد زوج در این معنا با واژه بعل (شوهر) هم‌معنا باشد. رابطه میان این دو واژه به‌زودی بررسی خواهد شد.

۳-۳. زوج به معنای همسر (اعم از مرد یا زن)

در دسته دیگری از آیات، واژه «ازواج» به معنای همسران، و اعم از مرد یا زن است؛ در این گونه آیات گرچه جنسیت می‌تواند مد نظر باشد، لیکن نوع آن معین نشده و به جنسیت خاصی اختصاص نیافته است، بلکه هر دو جنس (زن و مرد) مورد نظرند؛ «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ...»: (و کسانی که می‌گویند: [ای] پروردگار ما، از همسران ما و نسل ما به ما روشنی چشمان ببخش...) (فرقان: ۷۴). با توجه به سیاق آیات پیشین که در آن‌ها از توبه و انجام دادن عمل صالح برای همگان سخن گفته شده است و نیز آیات پسین که غرغه‌های بهشتی را پادشاه صابران معرفی می‌کنند، آیه از کلیت انسان‌ها، اعم از زن و مرد، سخن می‌گوید، بدون

تخصیص به جنسیت خاص؛ زیرا نمی‌توان توبه، عمل صالح، پاداش بهشت و غیره را خاص مردان شمرد. از این رو، «ازواج» نیز به معنای همسران و اعم از مرد یا زن است. همچنین است در آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَ...»: (و خدا شما را از خاکی آفرید، سپس از آب اندک سیال، سپس شما را به صورت جفت‌هایی قرار داد...) (فاطر: ۱۱). این آیه از دو نوع خلقت سخن می‌گوید: خلقت از خاک و خلقت از نطفه. خلق از نطفه به قوانین خلقت زمینی بشر اشاره دارد. ازدواج به معنای زوجیت و همسری زن و مرد نیز بخشی از همین قوانین است، بنابراین «ازواج» می‌تواند به معنای همسران (زن و مرد) باشد؛ گرچه معنای صنف و گروه نیز نامحتمل نخواهد بود.

در آیه «... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ...» (...مردم از آن دو جادوهایی می‌آموختند که بین زن و شوهر جدایی می‌انداختند...) (بقره: ۱۰۲)، نیز زوج به معنای همسر است؛ زیرا واژه «مرء» در کاربردهای چهارگانه‌اش در قرآن کریم^۱ به معنای «انسان» آمده است، بدون آنکه به جنسیت ویژه‌ای (مذکر) اختصاص یابد. در این آیات قرینه معینه وجود ندارد تا زوج را به معنای زن اختصاص دهد، بلکه سیاق آیه عام و حاکی از نوعی کلیت است.

۴-۳. «زوج» به معنای قرین، همنشین، همراه، همسفر

در گروه دیگری از آیات نمی‌توان به سادگی معنای زوج را معادل همسر و جنس مخالف (به معنای اصطلاحی و معمول آن) دانست، بلکه می‌توان آن را فاقد بار جنسیتی نیز دانست؛ زیرا آنچه از این واژه مورد نظر بوده، معنای همانندی، همسویی، معاونت و همراهی است، مانند «احشروا

۱- «إِنَّا أَنْزَلْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا: ۴۰).

- «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ» (عبس: ۳۴).

- «... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (البقره: ۱۰۲).

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (أنفال: ۲۴).

الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْوَاجَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ»: (كسانی را که ستم کرده‌اند و همراشان (معاونان) و آنچه را جز خدا همواره می‌پرستیدند، گرد آورید... (الصفات: ۲۲). قطعاً منظور از ازواج، زنان یا همسران ستمگران نیست که باید در کنار شوهران یا زنان خود و نیز در کنار مظاهر بت پرستیشان قرار گیرند، بلکه هر آنکه در این شرک با ایشان شریک بوده و یا هر آنچه اینان را معاونت و همراهی کرده است، مد نظر است.

همچنین است در آیه «هُمُ وَ أَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكُونُونَ»: (آنان و همشینیانشان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند) (یس: ۵۶). در این آیه سخن از همسران زمینی (به معنای معمول آن) نیست که در کنار مؤمنان از سایه‌سار بهشت متنعم شده‌اند، بلکه از همشینیان و همراهان بهشتی ایشان سخن به میان آمده است. چنین همراهی و همشینی‌ای ممکن است لزوماً با بار جنسیتی همراه نباشد.

دسته‌های سه‌گانه مردم از حیث عمل و دریافت نتیجه آن، در آیه «وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» (واقعه: ۷) نیز پذیرای همین وجه معنایی است. همین وجه در آیه زیر نیز مد نظر است: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (پاک و منزّه است آن ذات اقدس که [خود واحد است و احد ولی] مخلوقات را زوج آفرید: چه گیاهان که از زمین می‌رویند و چه آدمیان و چه آن موجوداتی که نزد انسان‌ها ناشناخته‌اند) (یس: ۳۶).

زوجیت در موجودات ناشناخته یا فراتر از شناخت مادی بشر به چه معناست؟

۳-۵. زوج به معنای صنف و گروه، جنس، نوع، همانند و همشکل (فاقد جنسیت)

در برخی از آیات زوج به معنای نوع، صنف و... آمده است، بدون اینکه بر جنسیت مذکر یا مؤنث دلالت کند. آنچه در این «ازواج» مورد نظر است، همانندی در تأثیر و تأثرهای آنهاست. این وجه از آن جهت متمایز از وجه پیشین است که اساساً جنسیت در آن نامحتمل است، برخلاف وجه قبل که اعم است از آنکه جنسیت داشته باشد یا فاقد جنسیت باشد؛ مانند انواع عذاب در آیه «وَ آخِرُ مِنْ سُكُلِهِ أَزْوَاجٌ»: (و انواع دیگر از (عذاب) همانند آن دارند) (ص: ۵۸).

در آیاتی نیز از زوج بودن همه چیز در آفرینش الهی سخن به میان آمده است؛ مانند «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (و از هر چیز جفتی (دو تا) آفریدیم، باشد که شما متذکر شوید) (ذاریات: ۴۹).

روشن است که موضوع جنسیت تنها در انسان و حیوان اثبات شدنی است، گرچه گیاه‌شناسان در تولید مثل و تکثیر گیاهان نیز به نوعی جنسیت قائل‌اند، اما قطعاً نمی‌توان به مذکر یا مؤنث بودن همه موجودات عالم (اعم از مجردات، مانند ملائکه و غیرمجردات، مانند آسمان، زمین، شب، روز، اتم و...) حکم کرد؛ بنابراین زوجیت (زوج بودن) در همه مظاهر هستی و عناصر مادی و غیرمادی، باید گویای معنایی غیر از جنسیت باشد.

صاحب تفسیر مخزن‌العرفان در شرح معنای آیه فوق می‌نویسد:

و از هر صنف از اصناف موجودات دو فرد آفریده شده که هر یک جفت دیگری است. (کل شیء) عمومیت دارد و شامل تمام اقسام و انواع موجودات می‌گردد و مقصود از زوجین، فقط نر و ماده از افراد بشر و حیوانات و انواع و اقسام آنان نیست؛ چنانچه شاید بعضی چنین گمان کرده باشند، بلکه شامل تمام ذره‌های موجودات امکانی می‌گردد حتی مواد اصلیه و عناصر که مواد موجودات‌اند، چنانچه در محل خود مبرهن گردیده و معلوم گشته، همان ماده اولیه که (ماده‌المواد) و عنصر اول نامند از دو اصل ترکیب شده و آن را به نام‌های مختلف معرفی نموده‌اند. گاهی آن را (الکتریسته) مثبت و منفی گویند، و به اعتبار دیگر (نیرو و ماده) یا انرژی و ماده نامند. خلاصه آیه به ما ارائه می‌دهد که تمام موجودات امکانی مرکب و از دو چیز تحقق پیدا نموده‌اند و فردیت و وحدت و بساطت منحصر بذات ذو الجلال خداوندی است (امین اصفهانی، ۱۳۶۱ ش: ج ۱۳ / ۳۳).

همچنین آیاتی مانند آیه ۵ سوره حج نیز می‌تواند در دسته اخیر قرار گیرد؛ «... وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (زمین را خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویاند). بنا بر این برخی نیز زوج در این آیه را به معنای لون (رنگ) دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶ / ۱۶۶).

همین وجه در این آیه نیز می‌تواند ملحوظ شود: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»؛ (پاک و منزّه است آن ذات اقدس که [خود واحد است و احد ولی] مخلوقات را زوج آفرید: چه گیاهان که از زمین می‌رویند و چه آدمیان و چه آن موجوداتی که نزد انسان‌ها ناشناخته‌اند) (یس: ۳۶).

به نظر می‌رسد میان دو وجه اخیر نوعی قرابت وجود دارد، ولی با اندکی دقت روشن می‌شود که در وجه چهارم حضور عنصر جنسیت گرچه الزامی نیست، نامحتمل نیز نیست؛ برخلاف وجه پنجم که عنصر جنسیت و تذکیر و تأنیث اصلاً دخالت ندارد.

از مجموع وجوه یادشده چنین استنباط می‌شود که واژه «زوج» به تنهایی و بدون وجود قرینه معینه یا قرینه صارفه، متحمل معنای جنسیت نیست و لذا گاه بر جنس مذکر، گاه بر جنس مؤنث و گاه بر هر دو اطلاق شده است؛ چنان‌که گاه عاری از جنسیت است و صرفاً حاکی از همراهی و همدوشی دو چیز است.

اینکه برخی این واژه را در شمار واژگان اضداد شمرده‌اند، از نظر نویسنده صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا چنان‌که بیان شد، این واژه ملازم قطعی و همیشگی با عنصر جنسیت ندارد، بلکه گاه فاقد هر نوع جنسیتی است. حال به منظور دستیابی به پاسخ پرسش‌های دیگر لازم است در مفهوم «ازدواج» و «تزوید» نیز مذاقه شود.

۴. تبیین دو مفهوم «ازدواج» و «تزوید»

کتب لغت در معانی لغوی ازدواج و تزوید بر مفاهیمی مانند اقتران، نزدیکی، شباهت، مشارکت و همنشینی تأکید دارند (کتاب العین: ج ۱/ ۱۶۶؛ لسان العرب: ج ۲/ ۲۹۲؛ المفردات فی غریب القرآن: ۳۸۴؛ طریحی، ۱۴۰۵: ج ۲/ ۳۰۵). به اقرار برخی مفسران معنای تزوید در آیه «وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (تکویر: ۷)، لزوماً همسری وزناشویی نیست، بلکه معنای مجانست، مقارنت، همنشینی، همسویی و همشکلی میان اصناف و گروه‌ها مد نظر است، بدون توجه به جنسیت ویژه (ابن عربی، ۱۴۰۵: ج ۲/ ۴۱؛ میدی، ۱۳۷۱: ش: ج ۱۰/ ۳۹۵؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ج ۲/ ۴۸۸؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ش: ج ۱۷/ ۱۵؛ مکارم شیرازی و...، ۱۳۷۴: ش: ج ۲۶/ ۱۷۶؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ش: ج ۱۰/ ۶۷ و...).

همین معنا در آیاتی مانند «مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ» (طور: ۲۰) نیز می‌تواند صادق باشد (طریحی، ۱۴۰۵: ج ۲/۳۰۵؛ ابن عاشور، بی تا: ج ۲۷/ ۶۱).

۴-۱. مؤلفه‌های زوجیت در قرآن

عالم طبیعت بر اساس فعل و انفعال و تأثیر و تأثر پدیده‌ها شکل گرفته و بر اسباب و علل استوار است و هر موجودی ثمره و مولود موجود دیگری است، بنابراین هیچ موجودی خودرو، بی سابقه و غیرمرتبط به وجود علت و شرط وجودی خود نخواهد بود، بلکه هر موجودی نتیجه وابستگی نوع خود است. آیاتی مانند آیه ۳۶ سوره یس از زوجیت عام در هستی سخن می‌گوید: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ...» (منزه است آن کسی که تمامی جفت‌ها را چه آن جفت‌هایی که از زمین می‌رویند و چه جفت‌هایی از زمین و از نفوس خود آن‌ها و از آنچه نمی‌دانند و پی نمی‌برند، بیافرید). این آیه برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است. قرآن مجید در این آیه از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان و انسان‌ها و موجودات دیگری خبر می‌دهد که مردم از آن اطلاعی ندارند. این موجودات ممکن است گیاهان باشند که وسعت دایره زوجیت در آن روز هنوز در آن‌ها کشف نشده بود یا ممکن است اشاره به حیوانات اعماق دریاها باشد که در آن روز کسی از آن آگاه نبوده و امروز گوشه‌ای از آن برای انسان‌ها کشف شده است و یا اشاره به موجودات دیگری باشد که در کرات دیگر آسمانی زندگی می‌کنند و یا موجودات زنده ذره‌بینی باشد. این احتمال نیز داده شده است که «زوجیت» در اینجا اشاره به وجود ذرات مثبت و منفی در دل تمام اتم‌هاست، زیرا می‌دانیم همه اشیا این جهان از «اتم» تشکیل یافته‌اند، و اتم در حقیقت همچون آجر برای ساختمان عظیم این کاخ بزرگ عالم ماده است. تا آن روز که اتم شکافته نشده بود، خبری از وجود این زوجیت نبود، اما بعد از آن وجود زوج‌های منفی و مثبت در هسته اتم و الکترون‌هایی که به دور آن می‌گردند، به اثبات رسید. بعضی نیز آن را اشاره به ترکیب اشیا از «ماده» و «صورت» یا «جوهر» و «عرض» دانسته، و بعضی دیگر آن را کنایه از «اصناف و انواع مختلف» گیاهان و انسان‌ها و حیوانات و سایر موجودات عالم دانسته‌اند.

عالم طبیعت بر اساس فعل و انفعال و تأثیر و تأثر پدیده‌ها شکل گرفته و بر اسباب و علل استوار است و هر موجودی ثمره و مولود موجود دیگری است، بنابراین هیچ موجودی خودرو، بی سابقه و غیرمرتبط به وجود علت و شرط وجودی خود، نخواهد بود. بلکه هر موجودی نتیجه وابستگی نوع خود است؛ مثلاً درختان و نباتات در اثر تلقیح و آمیزش نیروی ذکورت و انوشت به ثمره و میوه می‌نشینند و همچنین حیوانات که ثمره آن‌ها بعضی دارای نیروی ذکورت و بعضی دیگر دارای نیروی انوشت هستند؛ حتی موجوداتی که در اعماق دریا، در درون زمین یا حتی ورای آن هستند، در اثر تأثیر و تأثر و وابستگی نوع آن‌ها باقی می‌مانند. در نتیجه نظام جهان بر اساس تقابل و تأثیر و تأثر، فاعل و منفعل و وابستگی و زوجیت و ارتباط و آمیختگی به یکدیگر استوار است؛ به عبارت دیگر، پدید آمدن هر موجود و حادثه‌ای وابسته به نظام جاری است که از علت تامه و معلومات ضروری صورت می‌گیرد (حسینی همدانی (۱۴۰۴): ج ۱۳/۳۷۵).

۲-۴. پارامترها و مشخصه‌های زوجیت و همسری میان زن و مرد

از آنچه بیان شد، روشن می‌شود که تنها یکی از مصداق‌های زوجیت، همسری میان زن و مرد است. ازدواج به این معنا نوعی پیوند و قرارداد است که میان یک مرد و یک زن منعقد می‌شود و از زوجیت حاصل هدفی خاص و کارکردی معلوم مورد انتظار است. لذا رابطه زوجیت میان یک زن و یک مرد نیز از آنجا که نوعی خاص از تزویج و ازدواج به شمار می‌آید، رابطه‌ای است که از همراهی، همدلی و همسویی آن دو به سوی مقصدی متعالی حکایت دارد و طریقی برای استمرار خلقت الهی و عامل تداوم نسل بشر است. در آیات قرآنی سکونت، دوستی و رحمت مهم‌ترین آیت زوجیت میان زن و مرد است و فلسفه ازدواج در انسان و سایر موجودات زنده، اعم از حیوان و گیاه استمرار حیات از طریق تولد و تناسل است؛ برای مثال به آیات زیر توجه کنید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش گیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت‌ها هست برای مردمی که تفکر کنند) (روم: ۲۱).

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»: (و کسانی که گویند پروردگارا ما را از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزکاران بنما) (فرقان: ۷۴؛ و نیز نکه. نساء: ۱؛ هود: ۴۰؛ شوری: ۱۱؛ یس: ۳۶؛ ذاریات: ۴۹ و...).

با بررسی آیات فوق می‌توان گفت که از دیدگاه قرآن مؤلفه‌های سکونت و اقتران، همدلی و مهربانی و تولید مثل مهم‌ترین پارامترها و مشخصه‌های زوجیت و همسری میان زن و مرد است. از این دیدگاه، حتی اگر یکی از این مؤلفه‌ها موجود نباشد، گویی رابطه زوجیت منتفی است، بنابراین هر گاه آیت زوجیت به سبب خیانت یا ناسازگاری در عقاید یا عدم همسویی در جهت تعالی، رخت از میان بر بسته باشد، واژه «زوج» کارآیی خود را از دست می‌دهد. در مواردی این چنین واژه‌های «امراه» و «بعل» کاربرد یافته‌اند. اکنون وقت آن رسیده است که رابطه میان این سه واژه با مراجعه به آیات قرآن با دقت بیشتری بررسی شود.

۵. رابطه میان «زوج»، «امراه» و «بعل»

چنان‌که بیان شد، واژه «زوج» در نخستین وجه به معنای زن و همسر مرد، و در دومین وجه، به معنای مرد و همسر زن است. درحالی‌که واژه «امراه» نیز به معنای زن و همسر مرد و واژه «بعل» نیز به معنای شوهر و همسر زن نیز آمده است. میان این دو واژه اخیر و واژه «زوج» چه رابطه‌ای تصور کردنی است؟

واژه امراه ۲۳ بار در قرآن کریم به معنای زن آمده است. با این تفاوت که در برخی آیات تنها در تقابل معنایی با «رجل» است و صرفاً جنسیت مؤنث آن مد نظر است، بی‌آنکه رابطه‌ای مانند زوجیت میان یک زن و یک مرد ملحوظ باشد؛ مانند «... وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أُخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ... (نساء: ۱۲)». و نیز (نک. بقره: ۲۸۲؛ نساء: ۱۲؛ نمل: ۲۳؛ قصص: ۲۳ و احزاب: ۵۰).

در آیات دیگر امراه به معنای زنی است که همسر مردی است؛ مانند «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ... (نساء: ۱۲۸؛ نیز نک. اعراف: ۸۳؛

نساء: ۱۲۸؛ یوسف: ۳۰ و ۵۱؛ حجر: ۶۰؛ نمل: ۵۷؛ قصص: ۹؛ عنکبوت: ۳۲؛ تحریم: ۱۰ و ۱۱؛ مسد: ۴؛ آل عمران: ۳۵ و ۴۰؛ مریم: ۵ و ۸؛ هود: ۷۱؛ ذاریات: ۲۹).

تنها در این معنای دوم واژه «إمرأه» است که احتمال هم‌معنایی میان آن و واژه «زوج» وجود دارد. بررسی آیات ما را به این نتیجه می‌رساند که حتی در مورد اخیر نیز نمی‌توان چنین مترادف معنایی میان دو واژه مزبور را به اثبات رساند؛ زیرا واژه «زوج» به معنای همسر، زمانی به کار می‌رود که رابطه زوجیت یا جفت بودن زن برای مرد محور اصلی سخن باشد. چنان‌که بیان شد، قرآن زوجیت میان زن و مرد را ارج نهاده و مؤلفه‌هایی را برای اثبات چنین رابطه‌ای بیان داشته است. مشاهده می‌شود که قرآن از همسر فرعون، همسر عزیز مصر، همسر نوح، همسر لوط و همسر ابولهب با واژه «إمرأه» تعبیر می‌کند، نه «زوج» (نک. اعراف: ۸۳؛ نساء: ۱۲۸؛ یوسف: ۳۰ و ۵۱؛ حجر: ۶۰؛ نمل: ۵۷؛ قصص: ۹؛ عنکبوت: ۳۲؛ تحریم: ۱۰ و ۱۱؛ مسد: ۴).

همچنین آن‌گاه که فلسفه ازدواج در انسان با مسئله‌ای مثل عقیم شدن یکی از طرفین یا مردن مرد از میان برود، واژه «إمرأه» جایگزین «زوج» می‌شود (نک. آل عمران: ۳۵ و ۴۰؛ مریم: ۵ و ۸؛ هود: ۷۱؛ ذاریات: ۲۹). در خصوص همسر زکریا آنگاه که دعای وی مستجاب می‌شود و خداوند وجود یحیی را به وی بشارت می‌دهد، از آن جهت که فلسفه زوجیت به تحقق پیوسته و بارداری و تولید مثل ممکن شناخته شده، این بار واژه «زوج» کاربرد یافته است. می‌فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَ أَوْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ... (انبیاء: ۹۰)».

همچنین آنجا که رابطه زوجیت و همسری با مسائلی مثل طلاق یا ایلاء از میان رفته باشد، آنکه موضوع احکام تشریعی قرار می‌گیرد، «نساء» است، نه «ازواج». مانند «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَىٰ الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَىٰ الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَىٰ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶؛ نیز نک. طلاق: ۱).

در آیات ظاهر، «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تَجَادَلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ * الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِّنْ نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا أَلَىٰ وَ لَدَنَّهُمْ وَ إِنْهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنْ اللَّهُ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ...» (مجادله: ۴-۱)، نیز مشاهده می‌کنیم زن مسلمانی درباره همسر خود جدل، و از او شکایت می‌کند که با وجود پیوند همسری با او «ظهار» می‌کند. در

این آیات ملاحظه می‌شود که زن با واژه «زوج» از همسر خود یاد می‌کند؛ زیرا آثار پیوند زناشویی از جانب زن نفی نشده است، ولی در مقابل چون مردانی چنین زنجیره زناشویی را گسسته‌اند و با نسبت‌های ناروا گویی زوجیت میان خود و همسر خویش را نفی کرده‌اند، از همسرانشان با واژه «نساء» یاد شده است (نک. بنت الشاطی، عایشه، ۱۳۷۶: ۲۴۵-۲۵۶).

واژه «بعل» نیز تنها دو بار در قرآن به کار رفته که در یک مورد به معنای بت (نک. صفات: ۱۲۵) بوده است و فقط در یک مورد (نک. نساء: ۱۲۸) به معنای شوهر آمده است. در این آیه نیز آیت زوجیت، به دلیل خیانت و نشوز مرد (یعنی توجه جنسی مرد به زنی غیر از همسر خود)، مورد بی‌توجهی قرار گرفته و گویی منتفی دانسته شده است، بنابراین به جرئت می‌توان گفت که میان جفت واژگان «زوج و امرأه» و «زوج و بعل» رابطه هم‌معنایی (ترادف) وجود ندارد.

۶. وجود عنصر جنسیت در گوهر اولیه خلقت (آدم و زوجش)

بسیاری از آیات با اندکی دقت در یکی از اقسام پنجگانه، که در آغاز بدان اشاره شد، جای می‌گیرند، اما آیاتی مانند «و یا آدمُ اسکنُ ائتْ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (أعراف: ۱۹) و نیز آیات ۳۵ بقره و ۱۱۷ طه، که از بهشت نخست و آغاز آفرینش آدم و زوجش سخن به میان آورده است، هنوز محل سؤال و تأمل است.

بسیاری از مترجمان و مفسران «زوج» را در آیات فوق به معنای همسر آدم دانسته‌اند و از آنجا که «آدم» را دارای جنسیت مذکر می‌شمارند، بالتبع، با اتکا بر قراین لفظی، جنست مؤنث زوج را نتیجه گرفته‌اند. استدلال این گونه مفسران و نتیجه‌گیری مبتنی بر آن تا چه اندازه مقرون به صحت است؟ آیا در بهشت نخستین نیز جنسیت با همین معنا و شکلی که در دنیا رایج است، محقق است؟ آیا بهشت نخست ماهیتی مادی داشته است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها لازم است آیاتی که با موضوع آدم مرتبط است، مورد توجه قرار گیرد.

در چهار آیه قرآن (أنعام: ۹۸؛ نساء: ۱؛ أعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶) از گوهر اولیه خلقت سخن رفته است و نقطه آغاز آفرینش انسان «نفس واحده» معرفی شده است؛ «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ» (او خدایی است که شما را از تنی واحد (با

چهره‌های مختلف) به وجود آورد. آن گاه (برای زندگی در این جهان) استقرار می‌یابد و بعد آن را ترک می‌کنید. ما آیات خود را برای جماعتی که می‌فهمند، بیان کردیم (أنعام: ۹۸) (ترجمه کاویانپور).

و نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (ای مردم از عذاب پروردگارتان بترسید. آن کسی که شما را از یک تن آفریده و از آن یک تن جفت او را آفریده و از آن دو در زمین مردهای بسیار و زنان بسیار پراکنده گردانیده [است] و بپرهیزید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر حاجت می‌طلبید و از قطع ارحام بپرهیزید. همانا خدا همیشه رقیب و نگهبان شماست (نساء: ۱) (ترجمه بانو امین)).»

دیدگاه مفسران، اعم از متقدمان و متأخران، در تبیین معناهای این آیات بسیار مختلف و آکنده از توجیه است. گروهی با تمسک به برخی روایت‌های غیرمعتبر و گاه برگرفته از سفر تکوین تورات (اسرائیلیات)، به خلقت حوا از جسم آدم و دندهٔ چپ او اشاره می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق: ج ۱۵/۲۴؛ همان: ج ۳/۸۰؛ همو، ۱۳۷۴: ج ۳/۲۴۶). آن‌ها آدم را مذکر و حوا^۱ را مؤنث می‌دانند و در توجیه چگونگی تداوم نسل بشر از این دو زوج، به امکان ازدواج با موجودات غیرمادی، مثل ملائکه یا جن یا مباح بودن ازدواج خواهر و برادر اشاره کرده و یا ازدواج فرزندان حضرت آدم با باقیمانده‌های نسل بشر پیش از خلقت آدم (ع) را ممکن دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳/۲۴۷).

اجمالاً مجموع نظرهای ایشان بر این فرضیه مبتنی است که نفس واحده، واحد شخصی و همان آدم نخست و مذکر است (طوسی، بی‌تا: ج ۳/۹۹؛ همان: ج ۵/۵۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱/۲۳۳ و ۴۸۸؛ همو، ۱۳۷۲: ج ۳/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱/۱۹۱؛ بلاغی، ۱۴۲۰: ج ۲/۵؛ شبر، ۱۴۱۲: ج ۱/۱۸۹ و ۱۰۷؛ رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸: ج ۵/۲۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۳/۷۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴/۱۳۵ و ج ۸/۳۷۴).

۱. نام «حوا» برگرفته از برخی روایات است و در قرآن مذکور نیست.

در مفاتیح‌الغیب تأکید می‌شود:

منظور از نفس واحده یک واحد شخصی است و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام «آدم» و پدر انسان‌های امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال اینکه منظور وحدت نوعی بوده باشد، از ظاهر آیه بسیار دور است» (رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق: ج ۸/ ۲۴۳).

تفسیر دیگر مراد از واحد را در اینجا «واحد نوعی» می‌شمارد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۶)، یعنی خداوند همهٔ شما را از یک نوع آفرید، همان طور که همسران شما را نیز از جنس شما قرار داد. با توجه به این قراین روشن می‌شود که آیات فوق پیرامون نوع انسان و گروه «زوج» و «زوجه‌ها» سخن می‌گوید. برخی مفسران نفس واحده را عبارت از همان حقیقت انسانی می‌دانند که گوهر مشترک خلقت مرد و زن است. بنابراین جای هیچ گونه برتری جنسیتی یا برتری نژادی باقی نمی‌ماند (سید قطب، ۱۴۱۲ ق: ج ۱/ ۵۷۴).

شبستری نیز «آدم» را رمز «حقیقت انسانی» می‌داند. به عقیدهٔ وی آدم نسخهٔ جامع و هدف غایی نظام هستی، اولین مظهر ولایت و نخستین دایهٔ نبوت است. جوادی آملی می‌نویسد:

اینکه در قرآن دو جنبهٔ طبیعی و فراطبیعی انسان تشریح شده، نه به این معناست که انسان دارای دو حقیقت همسان و مساوی است؛ بلکه براساس روایت‌هایی که اصل انسان را جان او می‌داند (اصل الانسان لَبَّه)، انسان تنها یک حقیقت دارد و این حقیقت یگانه دارای یک اصل و یک فرع است. اصل او روح الهی و فرع او که همواره پیرو آن اصل است بدن اوست (۱۳۷۹: ج ۱۴/ ۷۷). آیا اصل و لبّ و به تعبیر ایشان جان و حقیقت انسان جنسیت‌پذیر است؟ همو پاسخ می‌دهد که نه مرد بودن جایگاهی در حقیقت آدمی دارد و نه زن بودن (همان: ۹۳).

عزالدین نسفی آدم را کنایه از عقل می‌داند و گاه از آدم جبروتی، ملکوتی، مُلکی و خاکی سخن به میان می‌آورد و آدم خاکی را مترادف انسان کامل می‌شناسد (۱۳۷۹: ۴۰۳).

ابن عربی نفس واحده را همان نفس ناطقه کلیه و آدم حقیقی قلمداد کرده که قلب عالم است (تفسیر ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۱/ ۱۳۷).

دو فرضیهٔ فوق‌الذکر را با عرضه به آیات قرآن مرور می‌کنیم:

فرض نخست: نفس واحده همان آدم ابوالبشر و مذکر است. در این صورت زوج وی نیز بالتبع مؤنث خواهد بود.

این فرضیه را بر آیه ۱۸۹ اعراف عرضه می‌کنیم:

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ: او همان است که شما را از نفس واحده آفرید، آن گاه از همان نفس زوجش را جعل کرد تا در کنار آن سکونت گیرد، پس آن گاه که نفس را در بر گرفت، بر باری سبک باردار شد و آن را با خود همراه ساخت. آن گاه که بار سنگینی یافت، هر دو خدایشان را صدا کردند که اگر صالحی به ما عنایت کنی، حتماً از شاکران خواهیم بود.

مرجع ضمیرهای متصل، یعنی «ها» در «منها»، «زوجها»، «الیها»، «تغشأها» و نیز در افعال «حملت»، «مرّت» و «اثقلت» نفس واحده است که مؤنث لفظی است. مرجع ضمیرهای افعال در «یسکن» و «تغشی» زوج است که مذکر لفظی است. بر این اساس، سکونت گرفتن (یسکن) و در بر گرفتن (تغشی) به زوج نسبت داده شده و بارداری (حملت)، انتقال حمل (مرّت به) و تحمل سنگینی آن (لما اثقلت) به نفس واحده منسوب شده است. اگر مراد از تغشی، عمل زناشویی، و منظور از حملت، بارداری معمول باشد که ابتدا خفیف و سبک بوده و به مرور سنگین می‌شود و از آنجا که بارداری به نفس واحده منسوب شده است، این نفس واحده باید جنسیت مؤنث داشته باشد، و به تبع آن، زوجش جنسیت مذکر داشته باشد. در این خصوص دو توضیح امکان می‌یابد:

۱. گوهر اولیه خلقت زن است و مرد از او خلق شده است؛ یعنی درست خلاف آنچه تا کنون غالب مفسران بیان داشته‌اند.

۲. گرچه نفس، ظاهراً مؤنث مجازی است، در حقیقت، مذکر است و بالتبع زوجش نیز گرچه ظاهراً مذکر است، ولی مؤنث حقیقی خواهد بود. به این دلیل است که در ارجاع ضمیرها نیز مشکلی پیش نمی‌آید؛ زیرا ضمیرها می‌توانند تابع معانی الفاظ باشند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲/ ۱۸۶). نویسنده معتقد است هیچ یک از دو بیان فوق مقبول نیست؛ زیرا اساساً مذکر یا مؤنث مجازی به الفاظی اطلاق می‌شود که جنسیت حقیقی ندارند، ولی در کلام عرب و در نحوه انتساب

افعال و ضمیرها، با آن‌ها معامله مؤنث یا مذکر شده است؛ مثلاً «شمس» حقیقتاً جنسیت مؤنث، زایش و تولید مثل ندارد، اما به این دلیل که در کلام عرب با آن معامله مؤنث شده است، مؤنث مجازی شمرده می‌شود. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَازِغَةً» و نیز واژه «قمر»، گرچه حقیقتاً فاقد ذکورت است، ولی به صفت مذکر متصف شده است. می‌گوید: «فلما رأى القمر بازغاً». از این رو، به آن مذکر مجازی گفته شده است؛ بنابراین نمی‌توان برای نفس که مؤنث مجازی است، جنسیتی حقیقی (مذکر یا مؤنث) قائل شد. بنابراین اثبات جنسیت مؤنث برای زوج او نیز فاقد قرینه و مرجح خواهد بود.

فرض دوم آن بود که نفس واحده، حقیقت آدم و فاقد جنسیت باشد.

نویسنده با ترجیح فرض دوم، بر این باور است که نمی‌توان برای نفس واحده و گوهر اولیه خلقت انسان قائل به جنسیت شد. هیچ دلیل قرآنی مبنی بر اینکه آدم مذکر بوده است، وجود ندارد. آدم کلیت انسان است که اسمای الهی به او آموخته شد، ملائکه مأمور به سجده به وی شدند و ابلیس با درگیر کردن او در تضاد، اختیار و اراده او را به منصفه ظهور کشاند.

آیات قرآن به این دلیل که حاوی باطل و سخن گزافه نیستند، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)، با گونه‌گونی در به‌کارگیری تعبیرها، از خلقت در مراحل مختلف و شرایط زمانی و مکانی متفاوت سخن می‌گویند. آنجا که آدم زمینی مد نظر است، فرایند خلق زمینی او را بر اساس قوانین حاکم بر اکولوژی مادی بیان می‌کنند و به تکثیر نسل او از طریق تکثیر نطفه اشاره می‌کنند. مراد از بنی آدم کثرات همین آدم زمینی‌اند که نوع آن گاه به اعتبار ابعاد مادی «بشر» خوانده می‌شود و به اعتبار جنبه‌های فرامادی اش «انسان» نام می‌گیرد و آنجا که از مقام اراده خویش (مرتبه امر) و طرح اولیه خلقت آدم سخن گفته می‌شود، از حقایق غیرمادی و غیرتجربی، همچون تعلیم همه‌اسما به آدم، سجده ملائکه بر او، گفت‌وگوی ابلیس، نزدیک شدن به شجره، هبوط، تلقی کلمات و... گفته می‌شود.

بدیهی است که چنین مقامی از شائبه‌های مادیت، از جمله جنسیت، مبرا خواهد بود. آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا

وَ نِسَاءً» (النساء: ۱) نیز به صراحت پراکندگی جنسیتی و زن و مردی را مرحله ثانوی خلقت دانسته‌اند. علاوه بر آنکه اگر برای آدم نخست در مرحله تعلیم اسما و سجده ملائک قائل به جنسیت باشیم و او را مذکر بدانیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا همسر وی که بر اساس پاره‌ای روایت‌ها «حوا» نام گرفته است و غالب مفسران مؤنث بودن وی را تصریح کرده‌اند، از شرافت تعلیم و سجده ملائک بی‌بهره بود؟ لذا تنها آدم مذکر است که اشرف مخلوقات شمرده می‌شود؟ آیا چنین پنداری در آموزه‌های تورات تحریف‌شده ریشه ندارد؟ آیت‌الله جوادی آملی در پاسخ این پرسش نیز می‌نویسد: «هیچ کمالی در اسلام مختص به مرد نیست تا زن از آن محروم باشد؛ پس هیچ کمالی مشروط به ذکورت و مرد بودن یا ممنوع به انوثن و زن بودن نیست (۱۳۷۹: ۹۳). بر همین اساس، برخی نیز قائل‌اند به اینکه:

جنسیت از خواص و ویژگی‌های مادی و این جهانی است، بنابراین تنها به همین مرکب (جسم و تن و بدن مادی) اختصاص دارد. چنین جنسیتی نه در بهشت نخست و مقام تعلیم اسماء به آدم، تصورپذیر و اثبات‌شدنی است و نه در بهشت اخروی. پس مراد از آدم همان حقیقت مخلوقی است که اسما را آموخت و مقرر شد که سفری شگرف در پیش داشته باشد. این سفر نیازمند امکانات، لوازم و ملزوماتی بود که باید با او همراه می‌شد. مراد از «زوج» همین ملزومات است. از این دیدگاه، نفس، عقل، مرکب، کالدهای مختلف و من‌های درونی همه زوج آدم دانسته می‌شوند که به مقتضای سفر و ویژگی هر یک از ایستگاه‌های آن متفاوت خواهد بود (طاهری، ۲۰۱۱م: ۱۷۸).

این معنا از زوج با اصل معنای لغوی آن (هر دو چیزی که در کنار یکدیگر قرار گیرند و بر اساس برنامه‌ای معین، هدفی مخصوص را دنبال کنند، زوج یکدیگرند) نیز همخوانی دارد. این لوازم در آغاز سبک می‌نمود، اما قیدهایی برای آدم می‌آفرید که حمل آن را در طول سفر سنگین و سنگین‌تر می‌ساخت. آدم پس از نخستین نافرمانی و نزدیک شدن به شجره که اختیار وی را نمایاند، از موقعیتی که داشت هبوط کرد، به جهانی نازل‌تر فرو افتاد و گرفتار محدودیت‌ها و قیدهای متعدد شد تا اوج نیازمندی‌اش به منصه ظهور رسد و در حرکتی ذاتی از نیازمندی به سوی بی‌نیازی و مقصد عالی (ملاقات دوباره رب) سیر کند و «انی أعلم ما لا تعلمون» و «انا لله و انا الیه راجعون» تحقق یابد. یکی از این قیدها و لوازم در این جهان مادی، کالبد فیزیکی و مرکب

جنسیتی است که تولید مثل و تداوم نسل را محقق می‌سازد. این مرکب در بهشت نخست کارایی ندارد و نیازی بدان نبوده است (همان‌جا: ۱۸۱ به بعد).
لذا از این دیدگاه، بشر همان کثرات آدم هبوطیافته است که بر اساس قوانین حاکم بر اکوسیستم مادی و زمینی تولید و انتشار می‌یابد و انسان نوع بشر اعم از زن و مرد است. با این رویکرد آدم حقیقی (به معنای حقیقت آدم) فاقد جنسیت است و زوج آن نیز عاری از ابعاد و قیده‌های مادی همچون جنسیت خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). *التحریر و التنویر*. بی جا.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۲۲ ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. تحقیق واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت. قم: بنیاد بعثت.
- بنت الشاطی، عایشه عبد الرحمن (۱۳۷۶). *اعجاز بیانی قرآن*. ترجمه حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تهانوی، محمد اعلی (۱۹۹۶ م.). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*. تحقیق علی دحروج. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. ج ۱۴ (صورت و سیرت انسان در قرآن). قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ ق.). *انوار درخشان*. تحقیق محمد باقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- زبیدی، مرتضی (۱۳۶۹). *تاج العروس من جواهر القاموس*. مصحح علی شیری. تهران: مرکز اطلاعات و مدارك علمی.
- شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲ ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت - قاهره: دارالشروق.
- شیر، سید عبد الله (۱۴۱۲ ق.). *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*. بیروت: دار البلاغۃ للطباعۃ و النشر.
- طاهری، محمد علی (۲۰۱۱ / ۱۳۹۰). *انسان و معرفت*. ارمنستان: گریگور تاتواتسی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۷۷). *جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۸). *چند معنایی در قرآن کریم*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق.). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ ق.). *الأصفي فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۱ ش.). *مبادی فقه و اصول*. تهران: دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ ق). *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*. به تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- میبدی، رشیدالدین احمد (۱۳۷۱ ش). *کشف الأسرار و عمده الأبوار*. به تحقیق علی اصغر حکمت. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹ م). *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*. مصر: دار رکابی للنشر.
- نسفی، عزالدین (۱۳۷۹). *کتاب الانسان الکامل*. تصحیح ماریژان موله. تهران: طهوری.